

# بررسی فقهی اقتدا به اهل تسنن در حریم شریفین

حمید کمالی اردکانی\*

## چکیده

در مورد اقتدای به اهل تسنن روایات مختلف و متعددی از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده است. هر چند عدم صحت اقتدا در شرایط اولی، از روایات و فتاوی فقهای امامیه برداشت می شود؛ اما در شرایط ثانوی؛ اعم از خوف یا مدارا، دلالت روایات مختلف و به ظاهر متعارض است. برخی ظاهر در اقتدای حقیقی است و برخی دیگر بر عدم صحت اقتدا دلالت دارد. به تبع روایات، اقوال فقها نیز متفاوت گشته است. فقهای چون حضرت امام خمینی ره و برخی از فقهای معاصر، ظهور روایات در اقتدای حقیقی را پذیرفته و روایات دال بر عدم صحت اقتدا را به حکم اولی اختصاص داده اند؛ اما بسیاری از فقها چنین حملی را نپذیرفته و روایات ظاهر در اقتدای حقیقی را بر اصل شرکت در نماز عامه حمل نموده و تکرار نماز یا عدم اقتدا و لزوم قرائت را در نماز جماعت آنان شرط دانسته اند که با بررسی دقیق روایات به نظر می رسد صحت اقتدای حقیقی نیز یکی از راهکارهای حضور در جماعت اهل تسنن است که به دلیل اهداف بالاتری؛ همچون ایجاد همدلی و اتحاد و حفظ آبروی شیعه پذیرفتنی است.

کلید واژگان: اقتدا، اهل تسنن، تقیه خوفی، تقیه مداراتی.

در اصل مسئله حکم اولی اقتدای به عامه (شرطیت ایمان) اختلافی نبوده (حلی، بی تا، ج ۴، ص ۶۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۰، ص ۴). و اینکه چنین نمازی باطل است اتفاقاً است (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۱). عمده ادله این مسأله روایاتی است که در مجامع روایی شیعه نقل و مورد استناد بزرگان فقهای امامیه قرار گرفته است. گرچه در این زمینه برخی به اصل اشتغال یقینی نیز تمسک کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱، ص ۵۴۹). روایاتی که اقتدا به عامه را در حکم عدم اقتدا دانسته است (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۸، ص ۳۰۹، ح ۱). و یا روایاتی که اقتدا را تنها به عنوان خاصی حصر نموده است. مانند «لَا يُقْتَدَى إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ» (صدوق (ابن بابویه) ۱۴۰۴ ق.، ج ۲، ص ۱۲۲) و «لَا تُصَلُّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَقَى بَدِينَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۳، ص ۳۷۴).

بنابراین، مسئله از جهت حکم اولی روشن است. اما آنچه مهمتر است بحث از حکم ثانوی؛ یعنی اقتدای به اهل تسنن در شرایط تقیه است که اهمیت فراوانی دارد و مورد ابتلای بسیاری از شیعیان در کشورها یا مناطق سنی نشین است. این مسئله از دیرباز مطرح بوده و از حضرات معصومین علیهم السلام نیز در این زمینه سؤالات فراوانی شده و در نتیجه حکم این فرع فقهی در روایات ایشان بازتاب پیدا کرده است. به تبع روایات اهل بیت علیهم السلام، این بحث در کتب فقهی بزرگان و فقهای شیعه مطرح شده و اقوالی در این مورد پدید آمده است. گفتنی است اقتدای به غیر مذهب در فقه عامه نیز مطرح است. در کتب فقهی ایشان هم حکم اقتدای یک مذهب فقهی به دیگر مذاهب مطرح شده و هم اقتدای اهل تسنن به شیعیان. اقتدای یک مذهب به مذهبی دیگر از اهل تسنن گرچه پذیرفته شده (ابن قدامه، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲، صص ۲۷ و ۲۸)، ولی به نحو مطلق نیست؛ مثلاً زمانی که امام در نظر مأموم شرط «اقتدا» را نداشته باشد، اقتدا صحیح نیست اما اگر از نظر وی امام شرط «نماز» را دارا نبود ولی مطابق مذهب خود امام نمازش صحیح بود، جماعت صحیح است (جزیری، ۱۴۱۹ ق.، ج ۱، ص ۵۵۲). ضمن اینکه اقتدا به شیعه را به مبدع بودن صحیح ندانسته‌اند (ابن قدامه، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۸)، ولی در عین حال اقتدا در شرایط تقیه را پذیرفته‌اند و حکم به اعاده نماز کرده‌اند (مالک بن انس، ۱۳۲۳ ق.، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲، ص ۲۵). بنابراین، نظر امامیه

مبنی بر تقیه در اقتدای به غیر مؤمن و حکم عدّه زیادی از فقهای شیعه، به اعاده نماز، تازگی نداشته و از اختصاصات این مذهب نیست. اساساً تقیه بر خلاف ادعای برخی از اهل تسنن، شعار شیعه نیست بلکه تمام فرق و مذاهب، کم یا زیاد، از آن بهره برده و می‌برند و در فقهشان جاری و ساری است و تنها چیزی که باعث شده است شیعه به این موضوع اشتها بیشتری پیدا کند، ابتلای بیش از حد این فرقه به حفظ خود و پیروانش در طول تاریخ بوده است (العمیدی، ۱۴۱۹ق.، صص ۷ و ۸). با ذکر این مقدمه، به بررسی حکم اقتدا به اهل تسنن در شرایط ثانوی؛ اعم از تقیه خوفی و مداراتی می‌پردازیم. از آنجا که اقتدا به عامه در شرایط تقیه، دارای حکم تکلیفی است؛ از این رو، بحث خود را در دو گفتار «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی» (صحت یا عدم صحت اقتدای حقیقی) پی می‌گیریم:

### گفتار اول: حکم تکلیفی اقتدا در زمان تقیه

فقها بحث قابل توجهی در مورد حکم تکلیفی اقتدا یا حضور در جماعت مخالفین، در فرض تقیه خوفی نکرده‌اند. البته اصل جواز آن را پذیرفته‌اند (اردبیلی، ۱۳۶۲ش. ج ۳، ص ۲۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۱)، اما موارد وجوب یا استحباب را بیان نکرده‌اند. محقق نراقی می‌نویسند:

«الثالثة؛ قد استفاضت الروایات بل تواترت معنی علی استحباب الاقتداء بالمخالفین بل وجوبه إذا اقتضته التقیة» (نراقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۸، ص ۵۲).

برخی هم بعد از بیان روایات مختلف این باب که برخی در مورد خوف شدید و برخی خوف ضعیف است، همین مطلب را ملاک استحباب یا وجوب تقیه قرار داده، گفته‌اند:

«و من هذا يظهر لك الحكم باستحباب الجماعة مع المخالفین، و جواز الاعتداد بتلك الصلاة أنه متی و أنى يستحبّ و حیثما یجب» (قمی، ۱۴۱۸ق.، ج ۳، ص ۱۶۴؛ قمی، ۱۴۲۰ق.، ص ۴۶۴).

اما آنگاه که تقیه خوفی نبود و تنها مدارا با مخالفان نمود پیدا کرد، اکثریت قریب به اتفاق فقها این مدارا را پذیرفته‌اند، گرچه در حدّ آن، هم‌سخن نیستند. حتی کسانی که قائل به جماعت یا نماز صوری در جماعت اهل تسنن هستند، بر این عقیده‌اند: تشویق‌هایی که از سوی

ائمه عليهم السلام صورت گرفته، همه مربوط به خوف و ضرر نبوده است. از نظر این فقها نیز چنین اوامری به جهت مدارا با مخالفین، تألیف قلوب، حفظ مکتب شیعه و وحدت اسلامی است (بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۱، ص ۷۹)؛ المعالم المأثوره، ج ۴، ص ۳۰۲ و (خوئی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۵، ص ۲۶۹). از همین روست که جمع کثیری از فقها قید «عدم مندوحه» را در اقتدا یا شرکت در جماعت مخالفین شرط ندانسته‌اند.

اما در مورد حکم تکلیفی اقتدا یا حضور در جماعت مخالفین، برخی در شرایطی آن را واجب دانسته‌اند. مرحوم اشتهاودی می‌نویسد:

«اگر شرکت در جماعت مخالفین، باعث از بین رفتن یا کم شدن دشمنی آنان با شیعه گردد یا ترک این حضور باعث شعله‌ور شدن آتش فتنه و دشمنی شود، این حضور واجب می‌شود.» (اشتهاودی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۷، ص ۱۷۷).

محدث بحرانی نیز گرچه در جایی دیگر، روایات را بیانگر استحباب مؤکد می‌داند ولی در انتهای کلام خود به نحو تردید این شرکت و حضور را مستحب یا واجب می‌شمارد:

«أنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنْ جُمْلَةِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى الْحَثِّ وَ التَّأْكِيدِ عَلَى الصَّلَاةِ مَعَهُمْ وَ مَا ذَكَرَ فِيهَا مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ، هُوَ اسْتِحْبَابُ الصَّلَاةِ أَوْ وَجُوبُهَا...» (بحرانی، ۱۳۶۳ ش. ج ۱۱، ص ۷۸).

در هر حال، بیشتر یا همه فقها قائل به استحباب مؤکد اقتدا یا حضور هستند.

شیخ حرّ عاملی و محدث نوری، روایات مشوّقه شرکت در جماعت مخالفین را با عنوان: «بَابُ اسْتِحْبَابِ حُضُورِ الْجَمَاعَةِ حَلْفَ مَنْ لَا يُقْتَدَى بِهِ لِلتَّقِيَّةِ وَ الْقِيَامِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ مَعَهُ» ذکر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۸، ص ۲۹۹ و نوری، ۱۴۰۸ ق.، ج ۶، ص ۴۵۸).

برخی دیگر نیز بر استحباب یا تأکیدی بودن این حضور تصریح کرده‌اند.

محدث بحرانی می‌نویسد: «قد استفاضت الأخبار بأنّه يستحب حضور جماعة المخالفين استحباباً مؤكداً» (بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۱، ص ۷۱). دیگر فقها نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (بهبهانی، ۱۴۲۴ ق.، ج ۸، ص ۳۶۱؛ قمی، ۱۴۲۰ ق.، ص ۴۶۹؛ قمی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۳، ص ۱۵۸ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱، ص ۴۵۱).

امام خمینی نیز که قائل به اقتدای حقیقی است، شرکت در جماعت مخالفین و اقتدا به ایشان را مستحب مؤکد می‌داند (خمینی (امام خمینی)، ۱۴۲۰ ق.، ص ۶۳) در عین حال

ایشان در مناسک حج، شرکت در جماعت اهل تسنن را واجب شمرده‌اند (خمینی (امام خمینی) ۱۴۱۶ق. ص ۴۸۵). در استفتاءات خود نیز به همین مطلب اشاره دارند (خمینی، (امام خمینی) ۱۳۶۶ش.، ج ۱، ص ۲۷۸، س ۴۸۲). تفصیل بیشتر آن در بحث حکم وضعی خواهد آمد.

### گفتار دوم: حکم وضعی اقتدا در موقعیت تقیه

در این گفتار، ابتدا اقوال و در پی آن، به ذکر ادله آن خواهیم پرداخت:

#### اقوال و بررسی ادله آن:

به صورت کلی می‌توان گفت در حکم وضعی اقتدا یعنی صحّت یا عدم صحّت آن، دو قول عمده وجود دارد؛ برخی از فقها به ویژه از معاصرین، قائل به اقتدای حقیقی هستند و آن را صحیح و مجزی می‌دانند، ولی گروه بسیاری از فقها چنین اقتدایی را صحیح نشمرده‌اند. این گروه گرچه اقتدا را نمی‌پذیرند اما بر اصل شرکت در جماعت مخالفین تأکید دارند. اما اینکه برای انجام نماز فریضه چگونه باید عمل کرد، دو وجه ذکر شده که به بیان آنها خواهیم پرداخت:

#### قول اول: اقتدای حقیقی

نخستین فقیهی که اقتدای حقیقی را مطرح نمود، مرحوم محقق اصفهانی است؛ ایشان ظهور برخی روایات در اقتدای حقیقی را پذیرفته ولی چون در مقابل قول اصحاب است، در نهایت دست به تأویل و حمل این روایات زده، می‌فرماید: «و الإنصاف انّ ظهور هذه الأخبار في الانعقاد جماعة حقيقة ممّا لا ينبغي إنكاره لكنّه على خلاف كلمة الأصحاب إذ لم أجد من يذهب إليه فلا بدّ من التصرف فيها» (اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ص ۲۱۵).

شاید بتوان گفت اولین کسی که بعد از طرح این قول، از آن دفاع نموده و بدان قائل شده، امام خمینی رحمته الله است. ایشان می‌نویسند: «قد وردت روایات خاصّة تدلّ علی صحّة الصلاة مع الناس و الترغيب في الحضور في مساجدهم و الاقتداء بهم و الاعتداد بها» (خمینی، (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ج ۲، صص ۱۹۸ و ۱۹۹).

در مناسک حج نیز می‌فرمایند: «وقتی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت، نماز بخوانند» (خمینی (امام خمینی) ۱۴۱۶ق.، ص ۴۸۵).

همانطور که روشن است ایشان نه تنها فتوا به اعاده نماز، یا قرائت در نماز نداده؛ بلکه شرکت در نماز جماعت آنان را لازم شمرده‌اند.

امام خمینی هم‌چنین در جواب سؤال از کیفیت شرکت در نماز جماعت اهل تسنن می‌فرماید: «به هر نحو آنها عمل می‌کنند انجام دهند.» (خمینی، (امام خمینی) ۱۳۶۶ش.، ج ۱، ص ۲۷۸، س ۴۸۱).

پرسش و پاسخ دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که بیانگر نظر ایشان است:

«پرسش: طبق رساله امام، یکی از شرایط امام جماعت، شیعه بودن است. برخی از برادران دانشجو در خارج از کشور با استناد بر این مسئله در مساجد و جماعات مسلمانان شرکت نمی‌کنند و این عمل آنها موجب بدبینی دیگر مسلمانان نسبت به ما شده است، آیا این کار شرعاً صحیح است؟»

پاسخ: اگر شرکت نکردن در نماز آنان موجب بدبینی است، شرکت کنند و با آنها نماز بخوانند.» (همان، ص ۲۷۹). و باز در پاسخ به استفتای دیگری نماز جماعت با اهل تسنن را - در غیر موارد حج - جایز و صحیح دانسته‌اند (همان).

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در تعلیقه خود اعاده نماز را واجب نشمرده و سخن از وجوب قرائت نیز نگفته‌اند: «نماز با عامه در حال ضرورت بی اشکال است و در غیر حال ضرورت، شرکت در جماعات آنان، اگر موجب تألیف قلوب آنها و دفع اتهام به شیعه باشد خوب است و اعاده آن لازم نیست. اگر چه موافق با احتیاط است و خروج از مسجد در هنگام اقامه جماعات و یا ایستادن و شرکت نکردن شایسته نیست. بلی اگر ضرورتی ایجاب کند مانع ندارد.» (خمینی (امام خمینی) ۱۴۱۶ق.، ص ۴۸۵).

آیت الله خامنه‌ای نیز در پاسخ از پرسشی در مورد صحت اقتدا به امام جماعت مکه و مدینه و سایر شهرهای حجاز و اجزای آن، چنین جماعتی را مجزی می‌دانند (خمینی (امام خمینی) ۱۴۱۶ق.، ص ۵۲). آیت الله مکارم گرچه در قواعد فقهی خود اقتدای حقیقی را نپذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۷)، ولی در استفتاءات خود در پاسخ این پرسش که: «در موسم حج مردم به امام جماعت اهل سنت اقتدا می‌کنند، آیا در وسعت وقت اعاده لازم است؟» نوشته‌اند: «نماز آنها صحیح است و اعاده لازم نیست.»

روشن است که مطابق این قول، اگر بین شیعه و سنی ارتباط نزدیکی بوده، به نحوی که در منطقه‌ای زندگی کرده و از برنامه‌های همدیگر و عقاید و احکام هم باخبرند و در

عین حال با هم در حال زندگی مسالمت آمیزی هستند؛ به نحوی که برای تألیف قلوب بین آنها، نیازی به اقتدای حقیقی و رعایت احکام مورد نظر آنان نیست، نباید همرنگ آنان شد و به تعبیر دیگر موضوع تقیه مداراتی منتفی است. این مسئله در جواب یکی از استفتاءات، از جانب امام خمینی مطرح شده است. ایشان در جواب این سؤال که عده‌ای در یک محله‌ای شیعه و سنی هستند و مشترکاً در مراسم‌ها شرکت می‌کنند و امام جماعت و نحوه نماز بر وفق اهل تسنن است، سجده بر زیلو و فرش چه صورت دارد؟ فرموده‌اند:

«اگر مذاهب طرفین برای همدیگر شناخته شده است و تقیه‌ای در بین نیست، سجده بر فرش و زیلو صحیح نیست.» (خمینی، (امام خمینی) ۱۳۶۶ ش.، ج ۱، ص ۲۷۸، س ۴۸۳).  
روشن است که در این فرض دیگر حتی تقیه مداراتی نیز وجود ندارد.

#### ادله قول به صحت اقتدا

عمده دلیلی که برای صحت اقتدا اقامه شده روایات زیر است:

#### \* روایت اول: صحیحه حلبی

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۳، ص ۳۸۰).

ظاهر اولیه روایت اقتدای حقیقی است، همانطور که تعبیر «صلی» ظهور در نماز واقعی دارد و شنونده و مخاطب سخن امام نیز اگر خالی الذهن باشد، همین برداشت را دارد. تعبیر «صلی معهم» نیز ظهور در نماز واقعی و اقتدای حقیقی دارد. به علاوه وقتی به شرکت در نماز جماعتی ترغیب صورت می‌گیرد و بیانی دال بر صوری بودن اقتدا موجود نباشد، حمل بر اقتدای حقیقی می‌گردد. شاهد این ظهور، روایتی است که همین تعبیر در آن به کار رفته و راوی نیز اقتدای حقیقی را برداشت نموده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَصَلِّي مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْوَقْتِ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ صَلُّوا مَعَهُمْ فَخَرَجَ مُحَمَّدَانُ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَمَرْنَا أَنْ نَصَلِّيَ مَعَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۳، ص ۳۷۵).

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ».

در این روایت امام علیه السلام بر خواندن نماز با مخالفین امر نموده (صَلُّوا مَعَهُمْ) و حمران اقتدای حقیقی را برداشت کرده است؛ (قَدْ أُمِرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ مَعَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ).  
 امام خمینی رحمته الله می فرماید: «و لا ريب أن الصلاة معه صحيحة ذات فضيلة جمّة، فكذلك الصلاة معهم حال التقيّة».

مرحوم آقای خویی رحمته الله نیز می فرماید: «قد ورد في بعض الروايات ما لا تقبل المناقشة في دلالة على الإجزاء، وهذا كما دلّ على أن «من صَلَّى معهم في الصف الأوّل كان كمن صَلَّى خلف رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -» أفيحتمل عدم كون الصلاة خلف رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - سلم - مجزئة عن المأمور به الأوّل؟!» (خویی، ۱۴۱۸ق. ج ۴، ص ۲۹۰) گرچه ایشان در جمع روایات، اقتدای حقیقی را نپذیرفته اند.

### اشکال اوّل

ممکن است اشکال شود که تعبیر به «صَلِّيَ مَعَهُمْ» در روایت، بیانگر همراهی ظاهری است و روایت دلالتی بر اقتدای حقیقی ندارد. مرحوم آقای خویی از مجموع روایات باب و با توجه به تعبیر «صَلِّيَ مَعَهُمْ» چنین استظهاری نموده اند. این استظهار ایشان گرچه بعد از در نظر گرفتن مجموع روایات است ولی کلامشان اشعار به این دارد که تعبیر «صَلِّيَ مَعَهُمْ» خود نیز دلالت بر اقتدا ندارد (خوئی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵، ص ۲۷۲).

### اشکال دوّم

این روایت در مقام بیان ثواب بر شرکت در جماعت اهل تسنّن است و ناظر به اقتدای حقیقی یا صوری نیست و این جهت را باید از روایات دیگر استفاده نماییم. بسیاری از فقها از اینگونه روایات تنها، استحباب حضور در جماعت اهل تسنّن را استفاده نموده اند. شیخ صدوق این روایت را در باب «الجماعة و فضلها» (صدوق، ۱۳۷۶ش. ج ۱، ص ۳۸۲). ذکر نموده و صاحب وسائل نیز آنرا در باب «بَابُ اسْتِحْبَابِ حُضُورِ الْجَمَاعَةِ خَلْفَ مَنْ لَا يُقْتَدَى بِهِ لِلتَّقِيَّةِ وَ الْقِيَامِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ مَعَهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، ص ۲۹۹). آورده است. شهید اوّل این روایت را در عداد روایات دیگری که بیانگر ثواب عظیم شرکت در نماز جماعت مخالفین است به عنوان دلیلی برای مستحبّ مؤکّد بودن این حضور، ذکر کرده



است (شهید اول، ۱۴۱۹ق.، ج ۴، ص ۳۷۰). دیگر فقها نیز همین نگاه را به این روایت داشته اند (اردبیلی، ۱۳۶۲ش.، ج ۳، ص ۲۹۰؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق.، ج ۸، ص ۲۶۳؛ قمی، ۱۴۱۸ق.، ج ۳، ص ۱۵۸). مرحوم میرزا هاشم آملی ذکر ثواب در اینگونه روایات را به دلیل اصل حضور در جماعت آنها، دانسته و برای آن دلالتی برای صحّت نماز یا جماعت قائل نیست:

«ممکن است ثواب به خاطر حفظ نظام شیعی و وحدت اسلامی باشد نه در برابر نماز؛ بنابراین تمسک به ذکر ثواب در این روایات برای صحّت نماز وجهی ندارد» (آملی، ۱۴۰۶ق.، ج ۴، ص ۳۰۳).

### جواب اشکال اوّل

اشکال اوّل قابل پاسخ دادن است؛ چرا که ظاهر تعبیر به «مع» بیانگر معیت حقیقی؛ همانند شرکت در نماز جماعت شیعه است و اساساً این تعبیر در دیگر تعابیر مربوط به نماز جماعت نیز به کار رفته است؛ مثلاً در آیه شریفه «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳) که بسیاری بر نماز جماعت تطبیق داده‌اند (صدوق، ۱۳۷۶ش. ج ۱، ص ۳۷۵؛ تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ج ۱، ص ۵۱؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۰۳؛ قمی، ۱۴۲۰ق.، ص ۴۱۷؛ کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاری)، ج ۲، ص ۵۵۲). تعبیر «مع» به کار رفته است، ولی پر واضح است که مراد اقتدای ظاهری نیست بلکه امر به شرکت در جماعت و به طور طبیعی اقتدای حقیقی است. نمونه‌های مختلفی نیز از روایات با این تعبیر یافت می‌شود که هیچگونه دلالتی بر اقتدای صوری ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، صص ۳۲۹ تا ۳۴۳).

### جواب اشکال دوّم

در مورد اشکال دوّم باید گفت روایت محلّ بحث؛ مانند بسیاری از روایات، بیانگر فضیلت جماعت است که ارتباطی با کیفیت جماعت و اینکه نوع اقتدا به چه نحوی است ندارد؛ بنابراین، با اقتدای صوری قابل جمع است. اما با توجه به ظهور «معهم» در اقتدای حقیقی این روایت گرچه برای بیان ثواب است ظهور در اقتدای حقیقی پیدا می‌کند. بلکه اگر بخواهیم با ذکر ثواب حقیقی بودن اقتدا را ثابت کنیم ممکن است این اشکال مطرح شود که محتمل است ذکر ثواب به دلیل اصل شرکت و حضور در جماعت مخالفین باشد با توجه به ظهور تعبیر «صَلِّ مَعَهُمْ» و «كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ...» در اقتدای حقیقی، احتمال اینکه ذکر ثواب مربوط به اصل حضور یا اقتدا باشد، ضرری به این ظهور نمی‌رساند.

روایت دوّم: صحیحہ اسماعیل جعفی

عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَلَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَقُولُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ خَالَفِهِ فَقَالَ هَذَا مَخْلُطٌ وَهُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَلَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، ص ۳۰۹)».

این روایت، ابتدا حکم اقتدا به کسی که توّلی دارد و تبرّی ندارد را بیان نموده است. امام باقر عليه السلام از خواندن نماز پشت سر چنین شخصی نهی نموده‌اند. در این روایت گرچه ذکری از اهل تسنّن نیست ولی اولاً به غیر از نواصب، بسیاری از اهل تسنّن از مصادیق همین روایت‌اند و ثانیاً چنین نهی ارشاد به فساد نماز است.

در ادامه روایت، حکم شرایط ثانویه؛ یعنی تقیه نیز بیان شده است؛ «إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ». با توجه به اینکه حکم اولیه اقتدا، فساد و عدم صحّت است (لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ)، حکم شرایط تقیه روشن می‌شود؛ یعنی در صورت تقیه «صلّ خلفه»؛ پشت سرشان نماز بگزار و همانطور که مراد از فساد اقتدا در حکم اولی فساد اقتدای حقیقی است، در ظرف تقیه نیز صحّت اقتدای حقیقی از روایت برداشت می‌شود. اما با توجه به اینکه لفظ تقیه در روایات مربوط به تقیه خوفی است، این روایت ظهور در صحّت اقتدا در فرض تقیه خوفی دارد.

روایت سوّم: صحیحہ زراره

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَلَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يَجْهَرُ فِيهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ مُجْزِيكَ إِذَا سَمِعْتَهَا» (طوسی، ۱۳۷۶ش. ج ۳، ص ۲۷۸).

در این روایت از قرائت سوره پشت سر امام ناصبی نهی شده و قرائت وی از قرائت مأموم کافی دانسته شده است و این خود کاشف از صحّت اقتدا است، گرچه این اقتدا در شرایط تقیه صورت گرفته باشد. محقق اصفهانی می‌فرماید:

«اجزای قرائت امام از قرائت مأموم، از لوازم خاصّ جماعت صحیحه است و گرنه معنا ندارد که امام جماعت امام حقیقی نبوده ولی در عین حال قرائت امام از قرائت مأموم

۱. «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن إسماعيل الجعفي»: راویان این روایت، همه از معاریفند مگر قاسم بن عروه. وی توثیق خاصّ ندارد ولی وثاقت او از طریق وجوهی از توثیقات عامّه قابل اثبات است.
۲. «سعد بن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن عروة عن عبد الله بن بكير عن زرارة».

مجزی باشد»، (اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ص ۲۱۴). بنابر این، ظاهر روایت تحقق اقتدای حقیقی است. ظاهراً مطابق همین بیان امام خمینی، این روایت را جزو ادله اقتدای حقیقی ذکر نموده است (خمینی، (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ج ۲، ص ۱۹۸).

## اشکال

در مورد این روایت، احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که وقتی امام جماعت ناصبی است و نماز نیز جهریه، طبیعی است در صورت خواندن قرائت، شخص نماز گزار شناخته می شود و چه بسا مورد آزار و اذیت قرار گیرد؛ لذا امام علیه السلام از قرائت نهی نموده اند و همان استماع به قرائت امام را کافی دانسته اند همچنان که در برخی روایات، قرائت به نحو حدیث نفس، به عنوان قرائت کافی دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش.، ج ۳، ص ۳۱۵). اما در نماز اخفاتیه، قرائت ساقط نیست، به این دلیل که اولاً: امکان قرائت خفیه وجود دارد و ثانیاً: خود اهل تسنن در مورد نماز اخفاتیه معتقدند مأموم می تواند قرائت خود را بخواند. اکثر ایشان ترک قرائت مأموم در نماز جهریه را لازم دانسته اند ولی در نماز اخفاتیه قرائت را مستحب شمرده اند (ابن قدامه، ۱۴۲۱ق.، ج ۱، ص ۶۰۰ و ۶۰۳). انصاف این است که این احتمال از روایت دور نیست و تعبیر «تُجْزِيكَ» و ناصبی بودن امام جماعت که بیانگر شدت تقیه است می تواند اشاره به این مطلب باشد. بنابر این، تمسک به این روایت برای اثبات اقتدای حقیقی با توجه به این احتمال ناتمام است. شاهد این احتمال نیز این است که برخی از فقهای که قائل به اقتدای صوری در جماعت اهل تسنن هستند نیز این روایت را بر شدت تقیه حمل نموده اند ولی صحبتی از اقتدای حقیقی نکرده اند (قمی، ۱۴۱۸ق.، ج ۳، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۳۷۶ش. ج ۳، ص ۳۶).

## روایت چهارم: روایت علی بن جعفر علیه السلام

«عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: صَلَّى حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَنَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، ص ۳۰۱).

طبق این روایت، امام کاظم علیه السلام ضمن نقل شرکت امام حسن و امام حسین علیه السلام در نماز جماعت و خواندن نماز جماعت پشت سر مروان، عمل خود را نیز مبنی بر خواندن نماز با مخالفین بیان می دارند که ظهور در اقتدای حقیقی دارد. این روایت نیز شامل تقیه مداراتی می گردد.

## روایت پنجم: صحیحة<sup>۱</sup> سماعه

«عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنْ مُنَاكَحَتِهِمْ وَ الصَّلَاةِ خَلْفَهُمْ، فَقَالَ: هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ لَنْ نَسْتَطِيعُوا ذَاكَ قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ صَلَّى عَلَيَّ عَلَيْهِ وَرَاءَهُمْ» (حرّ عاملی، همان).

ظاهر این روایت نیز همانطور که امام خمینی فرموده‌اند (خمینی (امام خمینی) ۱۳۷۸ ش.، ص ۹). اقتدای حقیقی است از چند جهت:

اول: هیچ‌ذکری از قرائت پشت سر امام جماعت یا اشاره دیگری که بیانگر اقتدای صوری باشد، در آن نشده است.

دوم: اگر مراد اقتدای صوری و در نتیجه یا نماز قبل و بعد آن باید خوانده شود و یا با این اقتدا قرائت را ماموم بخواند چنین عملی این امر شدیدی نیست؛ بلکه امری است که هر کسی می‌تواند آن را انجام دهد. اما اقتدای حقیقی با اینکه امام جماعت از اهل تسنن و یا حتی ناصبی است بر انسان سنگین می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱، ص ۴۵۴). سوم: قرین شدن نکاح با نماز جماعت در این روایت است و همانطور که نکاح حقیقتاً بین شیعه و سنی مطابق این روایت صورت می‌گیرد، اقتدا در نماز جماعت نیز حقیقی است به خاطر مصالحی که این حکم را ایجاب می‌نماید (همان). روشن است که این روایت نیز شامل فضای مدارات می‌باشد.

## روایت ششم: معتبره<sup>۲</sup> ناصح مؤذن

«عَنْ نَاصِحِ الْمُؤَذِّنِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أَصَلِّي فِي الْبَيْتِ وَ أَخْرُجُ إِلَيْهِمْ قَالَ اجْعَلْهَا نَافِلَةً وَ لَا تُكَبِّرْ مَعَهُمْ فَتَدْخُلَ مَعَهُمْ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ مِفْتَاحَ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ» (طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۷۰).

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ».
۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ»؛ طریق شیخ طوسی به روایات محمد بن علی بن محبوب صحیح و معتبر است. روایات دیگر نیز بجز راوی اخیر توثیق شده‌اند. آخرین راوی ناصح مؤذن است که مجهول است و در کتب رجالی مترجم نیست. در مجامع روایی شیعه تنها همین یک روایت از وی نقل شده است. اما با توجه به اینکه ابن مغیره از اصحاب اجماع است که طبق برخی مبانی وثاقت مروی عنه اثبات و مطابق مبانی دیگر، حداقل روایت اصحاب اجماع معتبر و موثوق الصدور می‌شود، جهالت این راوی ضروری به اعتبار روایت وارد نمی‌سازد. بنابراین روایت مورد نظر معتبر می‌باشد.

این روایت نیز دلالت بر صحّت نماز جماعت دارد؛ توضیح این که این روایت از تکبیر گفتن همراه با مخالفین در نماز جماعت نهی نموده و تکبیر را زمینه داخل شدن در جماعت معرفی می کند. مفهوم این عبارت این است که گرچه نباید تکبیر گفت ولی در صورت گفتن تکبیر، داخل در جماعت شده و در نتیجه نماز صحیح خواهد بود.

امام خمینی بعد از نقل این روایت می فرماید: «فإنّها مع جهالة راویها ظاهرة في صحّة صلاته لو كبر معهم»<sup>۱</sup> (خمینی (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ص ۶۹).

روایت هفتم: صحیحہ عبدالله بن سنان

«وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي فِي الْوَقْتِ وَيَفْرُغُ ثُمَّ يَأْتِيهِمْ وَيُصَلِّي مَعَهُمْ وَهُوَ عَلَى وَضُوءٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» (صدوق، ۱۳۷۶ش. ج ۱، ص ۴۰۷).

از جهت دلالتی دو تقریب برای استفاده اقتدای حقیقی قابل طرح است؛ ۱. ظهور عبارت «يُصَلِّي مَعَهُمْ» در جماعت حقیقی که بحث مبسوط آن ذیل روایت اول همین فصل گذشت. ۲. استفاده از تعبیر «وَهُوَ عَلَى وَضُوءٍ»؛ این روایت مورد استشهاد امام خمینی قرار گرفته است. ایشان از تعبیر «وَهُوَ عَلَى وَضُوءٍ» برای اثبات مدّعی خود بهره برده اند. از نظر ایشان، اگر روایت دلالت بر اقتدای صوری داشت، نیازی به وضو برای چنین نمازی نبود. پس این قید بیانگر صحّت نماز جماعت است، گرچه نماز خوانده شده با توجه به مسبوق بودن به نماز در بیت، صلاة معادة محسوب می شود. امام خمینی بعد از نقل این روایت و روایت دوم، می فرماید: «وهما دالتان على صحّتها، وإلا فلا وجه للوضوء، فتكون الصلاة معادة.» (خمینی، (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ج ۲، ص ۱۹۹).

### اشکال

ظاهراً استدلال به روایت از جهت قید وضو داشتن، تمام به نظر نمی رسد، ولی از چند جهت ممکن است لزوم یا مطلوب بودن وضو را در نماز صوری تصحیح نماید:

اولاً: وضو داشتن شرط نماز واقعی است. بنابراین، برای تحقق چنین نمازی وضو نیاز است. ثانیاً: مطابق برخی روایات، عده ای از اهل تسنن در مواردی برخی شیعیان را امام جماعت خود بر می گزیدند. بنابراین، شخص شیعی باید وضو داشته باشد تا بتواند در صورت نیاز، امامت نماید.

۱. البته ما بیان کردیم که جهالت راوی (ناصح مؤذن) در این روایت مضر نیست.

ثالثاً: اگر قائل شدیم که جماعت با مخالفین صوری است، مطابق روایاتی، این نماز حکم تسبیح را دارد که این تسبیح همراه با وضو ثواب بیشتری خواهد داشت. محقق اصفهانی در این زمینه می‌نویسد: «و التقیید بالوضوء فی بعض الأخبار إما لحفظ احترام صورة الصلاة، أو لأجل أن یکون الذکر عن طهارة» (اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ص ۲۱۶). بنا به فرموده ایشان، احترام صورت نماز نیز می‌تواند وجهی برای قید «و هو علی وضوء» باشد. بنابراین، استناد به این تعبیر در این دو روایت، تمام به نظر نمی‌رسد و برخلاف نظر برخی آقایان (سروش محلاتی، (فقه اهل بیت)، صص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ رحمانی، (میقات حج، ش ۳۰، ۱۳۷۸ش.). که این قید را قرینه تامی بر اقتدای حقیقی دانسته‌اند، این قید با جماعت صوری و نماز فرادای واقعی نیز سازگار است. مگر اینکه مراد این باشد که در این روایت سخنی از فرادی خواندن نماز نیست و از سویی، وضو داشتن با نماز واقعی سازگار است. بنابراین، در مجموع اقتدای حقیقی را می‌رساند. در هر صورت، با توجه به تعبیر «يُصَلِّي مَعَهُمْ»، ظاهر در اقتدای حقیقی نسبت به نماز معاده است و با هر دو نوع تقیه؛ یعنی خوفی و مداراتی سازگار است.

ولی آیت الله مکارم شیرازی از این روایت برای عدم صحّت اقتدا بهره برده‌اند. ایشان ذیل این روایت می‌نویسند:

«اگر اقتدا به اهل تسنّن جایز بود، وجهی برای ترغیب به نماز فرادی در خانه نبود. پس، این ترغیب دلیل بر این است که نباید به نماز جماعت با آنان اکتفا نمود. مگر اینکه گفته شود این جمع بین دو نماز مستحبّ بوده و وجوب آن از روایت برداشت نمی‌شود و در این صورت منافاتی با جواز و اعتداد به نماز آنان ندارد ولی چنین حملی خالی از بُعد نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۶).

به نظر می‌رسد آنچه ایشان بعید شمرده‌اند، انساب به ظاهر روایت است؛ چرا که لسان روایت، لسان استحباب است. پس این روایت، هیچ دلالتی بر فساد اقتدا ندارد، بلکه ظاهرش صحّت آن است.

از مجموع روایات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که اقتدای حقیقی به دلیل شرایط تقیه؛ اعمّ از خوف و مدارات صحیح می‌باشد.

قول دوم: عدم صحّت اقتدا

این قول از شهرتی بالا، به ویژه میان متأخرین برخوردار است. قائلین به این قول، بر این اعتقادند که تشویق‌ها و تأکیداتی که نسبت به جماعت اهل تسنّن صورت گرفته، ناظر به اصل حضور در جماعت آنان است و دلالتی بر اقتدای حقیقی نداشته، بلکه روایات متعددی از چنین

عملی نهی کرده‌اند، اما اینکه آنچه باید در مورد نماز در عمل انجام پذیرد چیست، دو وجه وجود دارد: ۱. خواندن نماز در خانه و سپس شرکت در جماعت مخالفین ۲. شرکت در جماعت آنان و خواندن نماز فردی به همراه گفتن اذان، اقامه و خواندن قرائت در حد امکان. با این دو وجه، هم نماز صحیحی اقامه شده و هم غرض شرکت در جماعت آنها؛ یعنی وحدت و همدلی و دفع طعن و ضرر محقق می‌شود. بنابراین، جامع هر دو وجه این است که برای نماز فریضه، اقتدای حقیقی صورت نگرفته است.

محدث بحرانی معتقد است وجه اول، اولی و افضل است؛ به این دلیل که می‌توان نماز را با تمام شرایطِ صحّت و کمال به جا آورد؛ چرا که خواندن نماز همراه با آنان، غالباً ترک برخی واجبات یا مستحبات را به دنبال دارد (بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۱، ص ۷۸).

#### ادله قول به عدم صحّت اقتدا

\* روایت اول: صحیحۀ زرارہ

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِينَ، فَقَالَ: مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۸، ص ۳۰۹).

نفی صلاحیت اقتدا به مخالفین در این روایات، مطلق بوده و شامل حکم اولی و ثانوی؛ اعم از خوف و مدارا نیز می‌شود (بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۰، ص ۶).

\* روایت دوم: صحیحۀ دیگر زرارہ

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَجُلٌ جَارٌ مَسْجِدٍ لِقَوْمِي فَإِذَا أَنَا لَمْ أُصَلِّ مَعَهُمْ وَقَعُوانِي وَ قَالُوا هُوَ هَكَذَا وَ هَكَذَا فَقَالَ أَمَا لَيْتَنِي قُلْتَ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ: لَا تَدَعِ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ، فَلَمَّا خَرَجَ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَبُرَ عَلَيَّ قَوْلُكَ لِهَذَا الرَّجُلِ حِينَ اسْتَفْتَاكَ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ قَالَ فَضَحِكَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: مَا أَرَاكَ بَعْدُ

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ».
۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ».

إِلَّا هَاهُنَا يَا زُرَّارَةَ فَآيَةٌ عَلَّةٍ تُرِيدُ أَعْظَمَ مِنْ أَنَّهُ لَا يَأْتُمُّ بِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ أَمَا تَرَانِي؟ قُلْتُ: صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ وَ صَلُّوا مَعَ أُمَّتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۳، ص ۳۷۲).

برخی این روایت را ناظر به شرکت در جماعت اهل تسنن دانسته‌اند و سؤال راوی را به این فضا اختصاص داده‌اند. علامه مجلسی در تفسیر قول راوی «وَقَعُوا فِيَّ» می‌فرماید: «أَيُّ اغْتَابُونِي وَقَالُوا هُوَ هَكَذَا وَ هَكَذَا أَيُّ رَافِضِي مَعَانِد» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱۵، ص ۲۵۳) اما به نظر می‌رسد این مطلب درست نیست. در روایت مورد نظر، قرینه روشنی بر این موضوع وجود ندارد. این روایت در کافی در باب «فَضْلُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ» در کنار روایات متعدّد دیگر، مطرح شده است و این بیانگر آن است که ایشان این روایت را ناظر به جماعت اهل تسنن نمی‌دانسته است. بنابراین، سؤال راوی در این مورد است که در نماز جماعت قوم خود شرکت نمی‌کرده و با این عدم شرکت، زمینه حرف و حدیث را در مورد خود به وجود آورده است. امام باقر علیه السلام فرموده امیر مؤمنان علیه السلام را به روای یادآور می‌شود که: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ». آنچه باعث شده این روایت ارتباط با اهل تسنن پیدا کند، جمله‌ای است که امام علیه السلام در ادامه ذکر فرموده و زراره آن را پی گرفته است. امام باقر علیه السلام به هنگام خروج راوی می‌فرماید: «لَا تَدْعِ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ». تعبیر «كُلِّ إِمَامٍ» زراره را وادار به سؤال می‌کند و از امام می‌پرسد: «فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟» حتی اگر امام ایمان نداشته و شیعه نباشد هم می‌توان پشت سر وی نماز خواند؟ حضرت در پاسخ به این نکته اشاره می‌کنند که شرکت در چنین نمازی لازم نیست و فرموده امیر مؤمنان علیه السلام شامل این صورت نمی‌شود؛ چرا که عذر بزرگی چون عدم صلاحیت اقتدا وجود دارد؛ «فَآيَةٌ عَلَّةٍ تُرِيدُ أَعْظَمَ مِنْ أَنَّهُ لَا يَأْتُمُّ بِهِ» و در نهایت اضافه می‌فرماید: «يَا زُرَّارَةُ أَمَا تَرَانِي قُلْتُ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ وَ صَلُّوا مَعَ أُمَّتِكُمْ». از این بیان امام علیه السلام روشن می‌شود که این جمله را حضرت پیش‌تر بیان نموده‌اند. علامه مجلسی در این زمینه می‌فرماید:

«چه بسا راوی، این جمله حضرت را نقل ننموده و یا این جمله را حضرت در مقام دیگری بیان نموده‌اند.» (همان). مجلسی اول نیز احتمال داده‌اند که این کلام از گفتار قبلی امام علیه السلام مفهوم بوده ولی زراره متوجه نشده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق.، ج ۲، ص ۴۸۸)

نتیجه این که ذیل روایت به روشنی صلاحیت مخالف برای امامت را نفی می‌کند.



ولی به دو جهت، صدر روایت؛ «لَا تَدْعِ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ» ظهور در اقتدای حقیقی ندارد: ۱. چه بسا امام علیه السلام این عبارت را مبهم و از روی تقیه بیان نموده باشند (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۸، ص ۱۱۶۷). ۲. محتمل است که مراد از نماز خواندن پشت سر هر امامی، به قرینه ذیل روایت «صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ وَ صَلُّوا مَعَ أُمَّتِكُمْ» هر امام قابل اقتدا باشد (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق.، ص ۲۸۷). بنابراین، عدم صحت اقتدا از این روایت قابل برداشت است ولی اینکه این فساد اقتدا مربوط به چه شرایطی است، روایت از این جهت مطلق بوده و شامل شرایط اولی و ثانوی شده و در عداد روایاتی چون: «مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ» می باشد.

\* روایت سوم: موثقه<sup>۱</sup> حمران

عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتِ فَصَلُّوا مَعَهُمْ، قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ لَهُ هَذَا مَا لَا يَكُونُ اتِّقَاكَ عَدُوَّ اللَّهِ أَقْتَدِي بِهِ، قَالَ حُمْرَانُ: كَيْفَ اتَّقَانِي وَ أَنَا لَمْ أَسْأَلْهُ هُوَ الَّذِي ابْتَدَأَنِي وَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتِ فَصَلُّوا مَعَهُمْ كَيْفَ يَكُونُ فِي هَذَا مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ: قُلْتُ قَدْ اتَّقَاكَ وَ هَذَا مَا لَا يَجُوزُ حَتَّى قُضِيَ أَنَا اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ حَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ الَّذِي حَدَّثْتَنِي بِهِ أَنْ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتِ فَصَلُّوا مَعَهُمْ، فَقَالَ: هَذَا لَا يَكُونُ عَدُوَّ اللَّهِ فَاسِقٌ لَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَقْتَدِي بِهِ وَ لَا نُصَلِّيَ مَعَهُ، فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتِ فَصَلُّوا مَعَهُمْ وَ لَا تَقُومَنَّ مِنْ مَقْعَدِكَ حَتَّى تُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ أُخْرَيْنِ قُلْتُ: فَأَكُونُ قَدْ صَلَّيْتُ أَرْبَعًا لِنَفْسِي لَمْ أَقْتَدِ بِهِ، فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ فَسَكَتَ وَ سَكَتَ صَاحِبِي وَ رَضِينَا» (طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۸).

در این روایت، حمران جمله‌ای از امام علیه السلام را برای زراره نقل می کند. عبارت امام علیه السلام چنین است: «فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتِ فَصَلُّوا مَعَهُمْ»، ولی زراره چنین حکمی را بر نمی تابد و اقتدا به عامی را که فاسق و دشمن خداست، قبول نمی کند و از طرفی چون به نقل برادرش اطمینان دارد، این فرموده حضرت را حمل بر تقیه می کند به این معنا که

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بَاسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ».

امام علیه السلام در برابر حمران تقیه نموده و حکم واقعی را بیان نکرده است و گرنه حکم واقعی، عدم صحّت اقتداست. سپس هر دو، محضر امام علیه السلام رسیده و جریان را نقل می کنند. امام صادق علیه السلام فرموده خود را اینگونه تکمیل نموده اند که در کتاب علی علیه السلام چنین است که دو رکعت را با آنان بخوانید و بعد از تمام شدن نماز جمعه دو رکعت اضافه نمایید. زراره در پایان با طرح این جمله که: «فَأَكُونُ قَدْ صَلَّيْتُ أَرْبَعًا لِنَفْسِي لَمْ أَقْتَدِ بِهِ» و جواب مثبت امام علیه السلام خیالش راحت شده و آرام می گیرد.

وجه دلالت این روایت بر عدم صحّت اقتدا این است که مرتکز زراره این بوده که مخالفین حتی در فضای تقیه صلاحیت اقتدا را ندارند؛ لذا وقتی از امام علیه السلام سؤال کردند ایشان نیز بر همین برداشت صحّه گذاشته و حکم واقعی مبنی بر عدم صحّت اقتدا و لزوم خواندن نماز فرادی را بیان نمودند و بیان حکم «فَصَلُّوا مَعَهُمْ» همانطور که زراره برداشت کرده، از باب تقیه بوده است و امام علیه السلام بنابر مصالحی، تمام عبارت کتاب علی علیه السلام را بیان نمودند و آن را در حضور زراره که فرموده اند.

#### اشکال اول

علاوه بر توضیح یاد شده، احتمال دیگری نیز در مورد این روایت وجود دارد و آن این که در این روایت امام علیه السلام دو حکم را بیان نموده اند؛ حکم اوّل را از کتاب علی علیه السلام برای حمران و حکم دوّم را از زبان خودشان بیان کرده اند. به نظر می رسد فضای صدر و ذیل روایت، فضای حکم ثانوی است؛ به عبارت دیگر در این روایت دو شیوه خواندن نماز با اهل تسنن بیان شده است؛ یکی اقتدای حقیقی و دیگری عدم اقتدا و به تبع آن لزوم قرائت حمد. بنابراین، هر دو حکم، مراد جدّی امام علیه السلام است.

مرحوم فاضل تونی در این زمینه می نویسد: «فتأمل أنه - علیه السلام - أولاً أمر الشيعة بالصلاة مع المخالفين و لم يبيّن لهم إتمامها برکعتين اخريين خوفاً عليهم؛ و ظاهر أنّ من صلّى معهم يوم الجمعة و اقتدى بهم أتباعاً لهذه الأوامر يصحّ جمعته و يجزيه و إن لم يتمّها برکعتين» (جعفریان، ۱۴۲۳ق.، ص ۴۲۱).

در کلام ایشان به خوبی روشن است که حکم اوّلی را تقیه ای ندانسته اند. شاهد این احتمال این است که در فرموده امام علیه السلام برای زراره اینگونه آمده است:

«فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتٍ فَصَلُّوْا مَعَهُمْ وَلَا تَقُومَنَّ مِنْ مَقْعَدِكَ حَتَّى تُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ أُخْرَيْنِ»

با توجه به تغییر نوع خطاب، به نظر می‌رسد تمام این فرموده، به نقل از کتاب علی علیه السلام نباشد. توضیح اینکه کلام امیر مؤمنان علیه السلام، خطاب به جمع است ولی در ادامه روایت (وَلَا تَقُومَنَّ مِنْ مَقْعَدِكَ حَتَّى تُصَلِّيَ) خطاب به یک نفر؛ یعنی زراره است. چه بسا مراد امام علیه السلام این است که آنچه در کتاب علی علیه السلام آمده، همان (إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَقْتٍ فَصَلُّوْا مَعَهُمْ) است ولی تو (زراره چون اصرارت بر عدم اقتدا است) اینگونه بخوان که اقتدا نموده و نماز جمعه را تمام کن.

پاسخ

این احتمال وجود دارد لیکن به نظر می‌رسد مانع ظهور روایت در عدم صحّت اقتدا نیست، اما شاهی که بیان شد، گرچه در جمله اخیر حضرت، خطاب از جمع به مفرد آمده، ولی این تغییر خطابها عادی و معمولی است و در کلام زیاد کاربرد دارد.

اشکال دوم

در این روایت، چگونگی خواندن نماز جمعه و خواندن نماز ظهر، تعلیم داده شده، اما این مطلب بیانگر فساد اقتدا نیست، آنچه از کلام امام علیه السلام استفاده می‌شود بیش از این نیست - که در صورت شرکت در نماز جمعه، بعد از رکعت دوّم و تشهد، مأومم بایستد و دو رکعت دیگر اضافه نماید، به گونه‌ای که مأوممین دیگر، تصوّر نمایند که در حال خواندن نافله است. چنین مطلبی به هیچ وجه دلالت ندارد که اگر اقتدا می‌شد، آن اقتدا فاسد بود.

شاید بشود به این اشکال، اینگونه پاسخ داد که گرچه کلام امام علیه السلام تنها اثبات خواندن فردی و عدم اقتداست نه نفی صحّت اقتدا، ولی به قرینه کلام زراره، استفاده می‌شود که اقتدا به مخالف صحیح نیست؛ چرا که تعبیر زراره چنین است که: «هَذَا لَا يَكُونُ عَدُوًّا لِلَّهِ فَاسِقٌ لَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَقْتَدِيَ بِهِ وَلَا نُصَلِّيَ مَعَهُ».

جواب، اینکه هر چند از بیان زراره کاملاً روشن است که اقتدا به مخالف حتی در شرایط تقیه نیز صحیح نیست ولی نمی‌توان این مطلب را قرینه دانست که مراد امام علیه السلام نیز همین بوده است. گرچه زراره فقیه و از اصحاب خاصّ امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفته ولی چه بسا امام با توجه به

مصالحی، اقتدای به عامه را در شرایط تقيه صحيح می دانستند که برای زراره چنین حکمی سنگین بوده است. به علاوه از برخی روایات استفاده می شود زراره نسبت به مخالفین دیدگاهی داشته که امام علیه السلام چنین اعتقادی نداشتند؛ مثلاً در مورد نکاح با زن سنی چنین وارد شده است:

«عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْزَوْجَ بِمُرْجَةٍ أَوْ حُرُورِيَّةٍ قَالَ لَا عَلَيْكَ بِالْبُلْهِ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ زُرَّارَةَ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ مَا هِيَ إِلَّا مُؤْمَنَةٌ أَوْ كَافِرَةٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ آيَنَ أَهْلُ ثَنُويِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا».

نتیجه اینکه این روایت، دلالت بر فساد اقتدای به مخالفین ندارد.

#### \* روایت چهارم: روایت عمر بن ربیع

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُرَافِقِيِّ وَ عُمَرَ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الْإِمَامِ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَثِقُ بِهِ أَصْلِي خَلْفَهُ وَ أَقْرَأُ قَالَ لَا صَلَّ قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ قِيلَ لَهُ أَفَأَصْلِي خَلْفَهُ وَ أَجْعَلُهَا تَطَوُّعًا قَالَ لَوْ قُبِلَ التَّطَوُّعُ لَقُبِلَتِ الْفَرِيضَةُ وَ لَكِنْ اجْعَلُهَا سُبْحَةً» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، ص ۳۰۳).

در این روایت ضمن اینکه امام علیه السلام از خواندن نماز پشت سر کسی که مورد وثوق نیست، نهی نموده؛ خواندن نماز قبل یا بعد از شرکت در جماعت را لازم دانسته و نمازی که با جماعت خوانده شده را چیزی جز تسبیح ندانسته، فریضه یا نافله بودن آن را نفی نموده‌اند. بنابراین، نمازی که با جماعت اعاده می شود و یا ابتداءً به جماعت خوانده می شود، جماعت صحیح نیست، اما حضرت امام ضمن تضعیف سند این روایت، در مورد دلالت آن فرموده‌اند: «و هي مع ضعفها يكون ذيلها مشعراً بصحة الصلاة معه» (خمینی، (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ج ۲، ص ۱۹۹). شاید مراد ایشان از اشعار این باشد که روایت قبول، فریضه و تطوع را نفی می کند

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْحَازِمِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى حَازِمِي، حَسِينُ بْنُ حَسَنِ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيِّ مِرَافِقِي، هَيْجُوكُونَه تَرْجَمَه اِي دَر كَتَب رِجَالِ نَدَاشْتَه وَ وَجَه مَعْتَبِرِي اَز تَوْثِيقَاتِ عَامَّه نِيَز بَر وَثَاقَتَشَان قَابِلِ اِقَامَه نِيَسْت. دَر نَتِيَجَه رَوَايَتِ اَز جَهْتِ سَنَدِ، ضَعِيفِ اسْت.

و این می تواند اشاره به این باشد که اقتدا نباید کرد ولی در صورت اقتدا، نماز صحیح واقع می شود. به نظر می رسد این روایت هر چند سندش ضعیف است ولی از جهت دلالت، ظهور در عدم صحّت دارد و بیان حضرت امام تمام نیست.

روایت سوّم: صحیحہ<sup>۱</sup> عبید بن زراره

«عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّيْتُ فَأُصَلِّي مَعَهُمْ فَلَا أَحْتَسِبُ بِتِلْكَ الصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ أَمَّا أَنَا فَأُصَلِّي مَعَهُمْ وَ أُرِيهِمْ أَنِّي أَسْجُدُ وَ مَا أَسْجُدُ» (طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۷۰).

در این روایت عبید، عمل خود را اینگونه بیان می دارد که نماز خود را خوانده و سپس در جماعت مخالفین حاضر شده و آن نماز را به حساب نمی آورد. ظاهراً مراد از «فَلَا أَحْتَسِبُ بِتِلْكَ الصَّلَاةِ» این است که آن را نماز صحیح محسوب نمی کنم.

محدّث بحرانی می نویسد:

«گفته راوی «آن نماز را به حساب نمی آورم» یعنی آن را نماز محسوب نمی کنم؛ بلکه تنها انکاری است که آن را ادا می دهم. گرچه به احتمال بعید می تواند مراد راوی این باشد که آن نماز را به عنوان نماز واجب نمی دانم ولی جواب امام عليه السلام با احتمال اول مناسبتر است» (بحرانی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱۱، صص ۸۱ و ۸۰).

البته تعبیر امام عليه السلام که فرمودند: «أَمَّا أَنَا فَأُصَلِّي...» بیانگر این است که عمل ایشان با عمل راوی متفاوت است و این با احتمال دوّم که صاحب حدائق بیان نموده، تناسب بیشتری دارد. در ادامه، امام صادق عليه السلام عمل وی را خالی از اشکال دانسته و در ادامه، شیوه خود را مبنی بر شرکت در جماعت مخالفین و انجام صورت نماز و سجده، بیان می دارند. از ذیل روایت روشن می شود که عبید هنگام شرکت در جماعت اهل تسنّن، در واقع اقتدا می کرده است. چون نه صحبتی از اقتدای صوری و خواندن قرائت است و نه انجام صورت نماز، ولی در هر حال از روایت برداشت می شود که اقتدای به اهل تسنّن صحیح نمی باشد، چون امام عليه السلام هم خود نماز صوری می خواندند و هم بر کار عبید؛ یعنی صحیح ندانستن نماز با آنان صحّه گذاشته اند. بنابراین، ظاهر این روایت فساد اقتدا می باشد.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَبُوبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ».

## اشکال

به نظر می‌رسد مراد از «فَلَا أَحْتَسِبُ بِتِلْكَ الصَّلَاةِ» این است که ابتدا نماز خود را خوانده و بعد در جماعت شرکت می‌کنم که نتیجه چنین کاری این است که اکتفا به نماز جماعت نمی‌کنم. ظاهر تعبیر به «فاء» عاطفه نیز همین است. اگر منظور صحیح ندانستن نماز جماعت باشد، تناسب بیشتری با او عاطفه داشت؛ یعنی با جماعت نماز می‌خوانم و آن را صحیح نمی‌دانم. امام علیه السلام نیز از عمل وی (خواندن نماز و اعاده به جماعت) نفی بآس نموده‌اند. اما شیوه حضرت در جماعت مخالفان، دلالتی بر عدم صحّت اقتدا ندارد، بلکه بیانگر یک روش دیگر برای شرکت در نماز جماعت اهل تسنّن است. بنابراین، هم اقتدای حقیقی می‌تواند صحیح باشد، هم خواندن نماز فرادی در ضمن جماعت (نماز حقیقی و اقتدای صوری) و هم نشان دادن نماز بدون نیت نماز (نماز صوری).

حضرت امام خمینی رحمته الله این روایت را نه تنها دالّ بر فساد اقتدای حقیقی ندانسته‌اند؛ بلکه معتقدند این روایت مشعر به صحّت اقتداست؛ «عدم الاحتساب بعد ایتیان صلاة لا يدلّ على عدم الصحّة، كما أنّ إراءة السجدة مع عدم النية، لا تدلّ على عدمها لو اقتدى. بل لعلّها مشعرة بها على فرض الاقتداء»؛ وجه اشعار به صحّت اقتدا می‌تواند این باشد که در صورت احتساب یا عدم ارائه صوری بودن نماز، اقتدای حقیقی تحقق پیدا می‌کند، بنابراین، برای عدم تحقق آن، لازم است نیت صوری بودن یا عدم احتساب داشته باشد.

### \* گفتار سوّم: وجوه جمع بین روایات

با توجّه به تعارض اولیّه روایات دالّ بر صحّت اقتدای حقیقی از یک سو و روایاتی که ظهور در فساد اقتدا دارند، از سوی دیگر، در این گفتار به جمع بین این دو دسته از روایات می‌پردازیم:

وجه اول: حمل روایات ناهی از اقتدا بر بیان حکم اولی

امام خمینی رحمته الله به عنوان اولین قائل به اقتدای حقیقی، چنین جمعی را مطرح نموده‌اند. ایشان بعد از بیان روایاتی که ظاهر در اقتدای حقیقی است می‌فرماید: «وأمّا ما ورد من عدم جواز الصلاة خلفهم وأنهم بمنزلة الجدر و أنّه لا تصلّ إلا خلف من تثق بدینه فهی بحسب الحکم الأوّلی، فلا منافاة بینهما. و کیف کان: فلا ینبغی الشبهة فی صحّة الصلاة و سائر العبادات الماتی بها علی وجه التقیّة» (خمینی، (امام خمینی)، ۱۴۲۰ق.، ج ۲، ص ۲۰۰).

ایشان بیانی بر این حمل ذکر نکرده‌اند، اما به نظر می‌رسد چنین حملی نسبت به بسیاری از روایات باب، از باب حمل مطلق بر مقید باشد.

توضیح اینکه: روایات ظاهر در اقتدای حقیقی - همانطور که قبلاً گذشت - به خوبی بیانگر شرایط ثانوی اقتدا بود. نسبت به برخی شرایط خوف بود و نسبت به برخی دیگر شرایط مدارات و تعدادی نیز از این جهت مطلق بود و شامل هر دو فضا یعنی خوف و مدارات می‌شد مانند روایاتی که نماز با اهل تسنن را مانند نماز پشت سر پیامبر خدا ﷺ یا مانند شمشیر زدن در راه خدا معرفی می‌نمود. روشن است که این حکم مربوط به شرایط اولیه نیست و این را هر مخاطب شیعی به خوبی احساس می‌کند. بنابراین این روایات نیز مربوط به شرایط ثانویه تلقی می‌شود که البته اعم از خوف و مدارات است. نتیجه اینکه روایات اقتدای حقیقی مربوط به شرایط ثانویه است.

از طرفی روایات ناهی از اقتدا یا دال بر عدم صلاحیت امامت مخالفین مطلق بوده و شامل شرائط ثانوی و اولی می‌شود.

با توجه به این مطلب، رابطه بین روایات اقتدای حقیقی و بسیاری از ادله فساد اقتدا، مطلق و مقید است که مطابق قاعده حمل مطلق بر مقید، مراد جدی نهی از اقتدا، نهی به عنوان حکم اولی و فساد اقتدا به این لحاظ است. اما به دلیل روایات ظاهره در اقتدای حقیقی، در شرایط ثانوی اعم از خوف و مدارات، اقتدا صحیح خواهد بود.

هرچند چنین جمعی عرفی است، ولی می‌توان از چند روایت نیز به عنوان شاهد بهره گرفت.

مانند صحیحہ اسماعیل جعفی: «عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لَا يَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ خَالَفِهِ فَقَالَ هَذَا خِلَاطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ لَا نُصَلُّ خَالَفَهُ وَ لَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ» (طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۸، ح ۹).

این روایت دال بر این مطلب است که در شرایط تقیه - اعم از خوف و مدارات - نماز خلف المخالف صحیح است. و ظاهر نماز خلف المخالف، اقتدای حقیقی است. در این روایت به صراحت حکم اولی و ثانوی بیان شده است. برخی از فقها از این روایت به عنوان شاهد جمع روایات متعارض بهره برده‌اند: «و في المقام رواية مفصلة بين صورة الخوف و غيرها و هي ما رواه اسماعيل الجعفي ... فإنه يمكن أن يجمع بين المتعارضين من النصوص بهذه الرواية و يفصل بين صورة الخوف و عدمه» (قمی، ۱۴۲۶ ق.، ج ۱، ص ۴۳۵).

همانطور که از عبارت روشن است، از این روایت برای تفصیل بین تقیه خوفی و عدم آن استفاده شده است. ولی با توجه به عمومیت تقیه نسبت به خوفی و مداراتی، مدارات نیز در کنار خوف مطرح می شود. شاید به همین دلیل است که در ادامه آمده است: «إِلَّا أَنْ يُقَالَ: بِأَنَّ النُّصُوصَ الْحَائِثَةَ عَلَى الصَّلَاةِ مَعَهُمْ تَأْتِي عَنْ هَذَا التَّقْيِيدِ» (همان). یعنی روایاتی که به شرکت در جماعت آنان ترغیب می کند که ظاهر در صحّت اقتداست، از چنین تقییدی ابا دارد که فقط در صورت خوف، اقتدا صحیح باشد.

### تکمیل وجه جمع اول: تفصیل بین امام جماعت ناصبی و غیر ناصبی

امام خمینی رحمته الله علیه که چنین وجه جمعی را مطرح نموده اند، بین مخالف ناصبی و غیر ناصبی تفاوتی قائل نشده؛ بلکه با توجه به استناد به برخی روایات، اقتدا به ناصبی و پذیرش ظهور آن در اقتدای حقیقی، در شرایط ثانوی؛ اعم از مدارات و خوف، نسبت به ناصبی نیز اقتدای حقیقی را پذیرفته اند (خمینی، امام خمینی)، (۱۴۲۰ق.، ج ۲، ص ۱۹۸).

اما مرحوم آیت الله اراکی بیانی دارند که می توان این وجه را نیز در کنار وجه اول به عنوان تکمیل آن مطرح کرد. ایشان بعد از ذکر این روایت از دعائم الاسلام، که: «لَا تُصَلُّوا خَلْفَ نَاصِبٍ وَلَا كِرَامَةٍ إِلَّا أَنْ تَخَافُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تُشَهَّرُوا وَيُشَارَ إِلَيْكُمْ فَصَلُّوا فِي بَيْوتِكُمْ ثُمَّ صَلُّوا مَعَهُمْ وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ تَطَوُّعًا» می نویسند: «این روایت، با حکم به اجزای در تقیه از مخالفین، که پیشتر اشاره شد، تنافی ندارد؛ چون حکم به صحّت و اجزا مربوط به مخالفین غیر ناصبی است. اما نصّاب حکم سائر

۱. به عنوان نمونه ایشان، ظهور این دو روایت را که در مورد اقتدا به ناصبی است، در اقتدای حقیقی پذیرفته اند. «سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَلَا تُقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يَجْهَرُ فِيهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ تُجْزِيكَ إِذَا سَمِعْتَهَا».

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِيَّيْ أَذْخُلُ الْمَسْجِدَ فَأَجِدُ الْإِمَامَ قَدْ رَكَعَ وَقَدْ رَكَعَ الْقَوْمُ فَلَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أُؤَدِّنَ وَأُقِيمَ وَأُكْبَّرَ فَقَالَ لِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْخُلْ مَعَهُمْ فِي الرَّكْعَةِ وَاعْتَدْ بِهَا فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَكَعَاتِكَ». این دو روایت را ما به عنوان روایت چهارم و ششم روایات ظاهر در اقتدای حقیقی ذکر نموده ولی دلالتش بر اقتدای حقیقی مورد خدشه قرار گرفت.



کفّار را داشته که اولاً حضور در جماعت آنان و همراهی صوری با آنان مرغوب نبوده و در صورت ضرورت همراهی، خواندن نماز با آنان، به هیچ وجه مجزی و صحیح نیست و این روایت که بر خواندن نماز در خانه و سپس شرکت در جماعت مخالفین تأکید دارد، مربوط به نصّاب است» (اراکي، ۱۴۲۱ق.، ج ۲، ص ۲۹۳).

مرحوم آقای خوئی همچنین در بحث شرطیت عدم مندوحه برای اجزای نماز تقيه ای، ذیل همین روایت، آن را اختصاص به ناصبی دانسته و بحث اقتدا به ناصبی را خارج از محل نزاع عنوان کرده است (خوئی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵، ص ۲۷۱). بنابراین، ایشان نیز ناصبی را از مخالفین دیگر، جدا کرده و حکم هر دو را یکی نمی داند.

با توجه به این نکته می توان این وجه جمع را اینگونه تکمیل کرد که: حکم اولی اقتدا به ناصب و مخالف، عدم صحّت اقتداست ولی در شرایط ثانویه، روایات دالّ بر اقتدای حقیقی مربوط به مخالفین غیر ناصبی و روایات دالّ بر فساد اقتدا، ناظر به اقتدای به ناصبی است؛ زیرا روایات باب، برخی درباره اقتدای به ناصبی و بعضی دیگر بحث در مورد اقتدا به مخالف است. شاهد این مطلب می تواند روایاتی باشد که از اقتدا به ناصبی نهی کرده است و در شرایط تقيه نیز تنها خواندن قرائت را ساقط دانسته ولی در عین حال نماز فرادا تلقی شده است: «أَمَّا إِذَا هُوَ جَهَرَ فَأَنْصِتْ لِلْقُرْآنِ وَ اسْمَعْ ثُمَّ ارْكَعْ وَ اسْجُدْ أَنْتَ لِنَفْسِكَ» در این روایت گرچه حکم به انصات شده، لیکن تعبیر «ارکع و اسجد لنفسک» قرینه مناسبی است بر این که هنوز نماز فرادا بوده و اقتدا محقق نشده است.

وجه دوّم: حمل روایات ظاهر در اقتدای حقیقی بر استحباب حضور در جماعت مخالفین

این حمل، توسط کسانی که قائل به فساد اقتدای حقیقی در شرایط ثانویه شده اند، انجام پذیرفته است. بسیاری از فقها، به قرینه روایات ناهیه از اقتدا به مخالفین و لزوم قرائت خلف المخالف، روایات متکثره ای را که ظاهر در اقتدای حقیقی است، بر اصل حضور و استحباب آن در جماعت مخالفین حمل کرده و یا از ابتدا تنافی ای بین دو دسته روایت ندیده اند.

محدّث بحرانی می نویسد: «قد استفاضت الأخبار بأنّه يستحب حضور جماعة المخالفين استحباباً مؤكداً» (بحرانی، ۱۳۶۳ش.، ج ۱۱، ص ۷۱).

شهید ثانی هم، بعد از آن که معتقد است نماز پشت سر مخالفین فرادی باشد، به روایاتی که ظاهر در اقتدای حقیقی است اشاره می کند که حمل آن بر اصل حضور از

طرف ایشان، کاملاً روشن است (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق.، ج ۱، ص ۵۸۵). فقهای دیگری نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (همدانی، ۱۴۱۶ق.، ج ۲، ص ۴۴۱؛ (بهبهانی، ۱۴۲۴ق.، ج ۸، ص ۳۶۱؛ میرزای قمی، ۱۴۲۰ق.، ص ۴۶۹ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۱).

## شاهد وجه جمع دوم

### شاهد اول

از شواهدی که برای این نوع از جمع اقامه شده، موثقه زراره است. محدث بحرانی از این روایت به عنوان شاهد حمل مطلق بر مقید و چنین جمعی یاد می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۳ش.، ج ۱۰، ص ۱۸۴). ایشان کلام ابتدایی امام علیه السلام به حرمان را (إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَاقْتٍ فَصَلُّوا مَعَهُمْ) مطلق و سخن نهایی امام به زراره (إِذَا صَلَّوْا الْجُمُعَةَ فِي وَاقْتٍ فَصَلُّوا مَعَهُمْ وَلَا تَقُومَنَّ مِنْ مَقْعَدِكَ حَتَّى تُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ أُخْرَيْنِ) را مقید انگاشته‌اند. ظاهراً تصویر مطلق و مقید در اینجا به این نحو است که صدر روایت از حیث اعاده نماز و تتمیم نماز دو رکعتی به چهار رکعت اطلاق دارد ولی ذیل روایت، نماز را به تتمیم مقید نموده که نتیجه اقتدای صوری است؛ به نحوی که اگر این مقید نبود، نتیجه اطلاق، اقتدای حقیقی بود.

### اشکال

در این روایت، چگونگی خواندن در نماز جمعه و نماز ظهر تعلیم داده شده است، اما این مطلب، بیانگر فساد اقتدا نیست. آنچه از کلام امام علیه السلام استفاده می‌شود، بیش از این نیست که در صورت شرکت در نماز جمعه، بعد از رکعت دوّم و تشهد، مأوم بایستد و دو رکعت دیگر اضافه نماید، به گونه‌ای که مأومین دیگر، تصوّر نمایند که در حال خواندن نافله است. چنین مطلبی به هیچ وجه دلالت ندارد که اگر اقتدا می‌شد، آن اقتدا فاسد بود! به عبارت دیگر، این روایت و روایات ظاهر در اقتدای حقیقی، مقید و مطلق مثبتین هستند. نه اینکه مقید نافی اطلاق باشد تا مطلق بر مقید حمل گردد. بنابراین، این روایت نمی‌تواند به عنوان شاهد حمل مطلق بر مقید باشد.

### شاهد دوم

مرحوم آقای خوبی، در مجموع، مستفاد از روایات را عدم صحّت اقتدا و شاهد آن را به کار نرفتن عنوان «الاقتداء بهم» و استفاده از عنوان «الصلوة معهم» دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵، ص ۲۷۲). بنابراین خود این تعبیر می‌توان شاهد خوبی باشد که مراد جدی امام علیه السلام صرف حضور و همراهی بوده است نه اقتدا، گرچه ظاهر اولیه این روایات باشد.

## اشکال

این وجه تمام به نظر نمی‌رسد و ما ذیل اولین روایت دالّ بر اقتدای حقیقی، بیان نمودیم که تعبیر «الصلوة معهم» ظهور در اقتدای حقیقی داشته و در موارد متعددی که یقیناً اقتدای حقیقی منظور است، نیز به کار رفته است؛ مانند این روایات:

\* «لَا يُصَلِّي الْمَسَافِرُ مَعَ الْمُقِيمِ فَإِنْ صَلَّى فَلْيَنْصِرْ فِي الرَّكَعَتَيْنِ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق. ج ۸، ص ۳۲۹).

\* «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَسَافِرِ يُصَلِّي مَعَ الْإِمَامِ فَيُذْرِكُ مِنَ الصَّلَاةِ رَكَعَتَيْنِ أَمْ يُجْزِي ذَلِكَ عَنْهُ فَقَالَ نَعَمْ» (همان، ص ۳۳۱). و مانند آن.

چنان که روشن است، در این روایات و مشابه آن، تعبیر «مع» به کار رفته در حالی که بیانگر اقتدای حقیقی است نه ظاهری و صوری.

شاهد روشن دیگر این ظهور، روایت حمران است که همین تعبیر در آن به کار رفته و حمران و زراره نیز اقتدای حقیقی را برداشت کرده‌اند:

«عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَجِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُصَلِّي مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْوَقْتِ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ صَلُّوا مَعَهُمْ فَخَرَجَ حُمْرَانُ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَمَرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ مَعَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش. ج ۳، ص ۳۷۵).

در این روایت امام علیه السلام به خواندن نماز با مخالفین امر نموده‌اند: (صَلُّوا مَعَهُمْ) و حمران اقتدای حقیقی را برداشت کرده است (قَدْ أَمَرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ مَعَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ). اینها همه بیانگر این است که مراد از «الصلوة معهم» چیزی جز اقتدای حقیقی نیست. بله در روایاتی که دلالت بر اقتدای صوری دارد نیز این تعبیر به کار رفته است ولی در این روایات قرینه‌ای وجود دارد که بیانگر عدم اقتدای حقیقی است و در حقیقت آن قرینه است که بیانگر اقتدای صوری است نه عبارت «الصلوة معهم»؛ مانند این روایات:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُصَلِّي مَعَهُمُ الرَّكَعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَعُوا قَامَ فَأَصَافَ إِلَيْهِمَا رَكَعَتَيْنِ».

و «وَأَمَّا أَنَا فَأَصَلِّي مَعَهُمْ وَأُرِيهِمْ أَنِّي أَسْجُدُ وَمَا أَسْجُدُ».

بنابراین، این وجه نیز نمی‌تواند شاهی برای حمل روایات آمره به خواندن نماز با مخالفین، بر اصل حضور و به تبع آن اقتدای صوری باشد.

### شاهد سوم

شاهد دیگر، روایت حفص است:

«عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ تَقْتَدِ بِهِمْ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۳، ص ۳۷۳).

تقریب استشهاد این مطلب که روایت ظهور دارد در تعلق ثواب شرکت در جماعت صحیح به کسی که همراه با جماعت مخالفین بوده ولی اقتدا نکرده است. این قرینه می‌تواند شاهد مناسبی باشد برای حمل روایاتی که بیانگر ثوابهای عظیم در شرکت در نماز مخالفین است ولی در عین حال تعبیر «یصلی معهم» نیز در آن به کار رفته است؛ بدین معنا که روایت در صدد بیان ثواب اصل حضور در جماعت آنان است.

### اشکال

اینکه «يُحْسَبُ لَكَ» برای بیان ثواب باشد، محلّ کلام است. این روایت در صورتی می‌تواند شاهد باشد که معتقد شویم روایت در مقام بیان ذکر ثواب است و مراد از «يُحْسَبُ لَكَ» محاسبه ثواب و اجر باشد. گرچه این برداشت از برخی از فقها انجام گرفته و این روایت از آن دست روایاتی است که ثواب شرکت در جماعت مخالفین را بیان می‌کند، ولی برداشت دیگری نیز وجود دارد که مراد از «يُحْسَبُ لَكَ» صحّت نماز باشد؛ مثلاً علامه حلی برای اثبات اینکه نماز خوانده شده با مخالفین در حال تقیه، نیاز به اعاده ندارد، به این روایت تمسک می‌کند (حلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶، ص ۲۹۳). چنین استدلالی بیانگر این است که فهم ایشان از این روایت چیزی بیش از ثواب و اجر و استفاده صحّت نماز است.

مرحوم آقای خوئی نیز این روایت را دلیل صحّت نماز و واقعی بودن آن ذکر می‌کند (خوئی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۵، ص ۳۱۶).

به فرض که این روایت تنها ناظر به اجر و ثواب باشد، دلالتی بر عدم صحّت اقتدا ندارد. توضیح اینکه روایت بیانگر این است که حضور در جماعت مخالفین و عدم اقتدا

ثوابش معادل ثواب کسی است که اقتدای صحیح نموده است. از طرف دیگر، ثوابهای زیادی بر اقامه جماعت با مخالفین در روایات دیگری با عباراتی چون «كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ» و «كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ذکر شده است. به نظر می‌رسد روایت محلّ بحث و این دو روایت از جهت ثواب تناسبی با هم ندارند، بلکه تفاوت میزان ثواب در این روایات به تفاوت نماز خوانده شده بستگی دارد.

در روایت حفص برای شرکت در جماعت مخالفین و عدم اقتدا، و به دنبال آن، نماز فرادی خواندن مقداری ثواب مشخص شده و در دو روایت دیگر برای شرکت در جماعت و اقتدای حقیقی ثواب بسیار بالاتری. به علاوه که برخی مانند حضرت امام علیه السلام این روایت را دالّ بر اقتدای حقیقی دانسته‌اند که پیش‌تر مطرح شد. گرچه تمامیت این دلالت مورد خدشه قرار گرفت لیکن به عنوان یک احتمال در روایت مطرح بود. بنابراین، این روایت نمی‌تواند به عنوان شاهد قطعی بر این نحو جمع باشد.

وجه سوّم: حمل روایات اقتدای حقیقی بر صورت اعاده

این حمل از سوی آیت الله مکارم مطرح گردیده است. ایشان در زمینه تقیه خوفی قائل به اجزاء شده لیکن در فضای مدارات یا تحیب، ظهور نهایی روایات در اقتدای حقیقی را پذیرفته و در جمع بین روایات می‌نویسند: «فلعلّ الجمع بین مجموع هذه الروایات و الطائفة الأولى الدالة بإطلاقها علی جواز الاقتداء معهم و الدخول فی جماعتهم هو الحمل علی ما إذا صلّى صلاته قبله أو بعده إذا قدر علیه ولم یکن هناك خوف» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۱).

همانطور که از عبارتشان روشن است ایشان روایات دالّ بر اقتدای حقیقی را بر مواردی حمل می‌کنند که قبل یا بعد از آن نماز خوانده شود.

جمعی که ایشان مطرح نموده‌اند از باب جمع مطلق و مقید نیست؛ چون رابطه بین روایات ظاهر در اقتدای حقیقی و روایات ظاهر در عدم صحّت اقتدا، از جهت خواندن نماز در خانه، قبل یا بعد از جماعت، اطلاق و تقید نیست، بلکه هر دو طایفه از این جهت مطلق‌اند. بنابراین، برای این وجه باید شواهدی پیدا کرد. از بیان ایشان برداشت می‌شود روایاتی که در آن خواندن نماز، قبل یا بعد از جماعت مطرح است، شاهد این جمع محسوب می‌شوند.

## شاهد این نوع از جمع

۱. صحیحہ عبد اللہ بن سنان و عمر بن یزید

«وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي فِي الْوَقْتِ وَ يُفْرَغُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ وَيُصَلِّي مَعَهُمْ وَهُوَ عَلَى وَضوءٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» (صدوق، ۱۳۷۶ ش. ج ۱، ص ۴۰۷).

و «وَرَوَى عَنْهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاةً فَرِيضَةً فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْ صَلَاةً تَقِيَّةً وَهُوَ مُتَوَضِّعٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِي ذَلِكَ» (همان، ص ۳۸۲).

۲. صحیحہ نشیط بن صالح

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ نَشِيطِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ مَنَّا يُصَلِّي صَلَاتَهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ مُغْلِقًا عَلَيْهِ بَابَهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي مَعَ جِيرَتِهِ تَكُونُ صَلَاتُهُ تِلْكَ وَحْدَهُ فِي بَيْتِهِ جَمَاعَةً، فَقَالَ: الَّذِي يُصَلِّي فِي بَيْتِهِ يُضَاعَفُهُ اللَّهُ لَهُ ضِعْفِي أَجْرِ الْجَمَاعَةِ يَكُونُ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَالَّذِي يُصَلِّي مَعَ جِيرَتِهِ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ يَدْخُلُ مَعَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ فَيُخَلِّفُ عَلَيْهِمْ ذُنُوبَهُ وَيَخْرُجُ بِحَسَنَاتِهِمْ» (طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۷۳).

۳. صحیحہ عبد اللہ بن سنان

عن محمد بن علي بن الحسين، باسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: «إِنَّ عَلَى بَابِ مَسْجِدٍ يَكُونُ فِيهِ قَوْمٌ مُحَالِفُونَ مُعَانِدُونَ فَهُمْ يُمَسُّونَ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنَا أَصَلِّي الْعَصْرَ ثُمَّ أَخْرَجْتُ فَأُصَلِّي مَعَهُمْ فَقَالَ أَمَا تَرْضَى أَنْ تُحَسَبَ لَكَ بِأَرْبَعِ وَ عِشْرِينَ صَلَاةً» (صدوق، ۱۳۷۶ ش. ج ۱، ص ۴۰۷).

۴. صحیحہ ابی بکر حضرمی

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، باسناده عن أحمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَيْفَ تَصْنَعُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: كَيْفَ

تَضَعُ أَنْتَ؟ قُلْتُ: أَصَلِّي فِي مَنْزِلِي ثُمَّ أَخْرُجُ فَأُصَلِّي مَعَهُمْ. قَالَ: كَذَلِكَ أَصْنَعُ أَنَا»  
(طوسی، ۱۳۷۶ ش. ج ۳، ص ۲۴۶).

### اشکال

مرحوم آیت الله فاضل رحمته اعاده یا قضای نماز را در دوره حضور ائمه علیهم السلام با کثرت ابتلاهی به آن مطلب اعلام نشده‌ای از طرف آن حضرات بر شمرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق.، ص ۱۳۷).  
ثانیاً: تعدادی از روایات دال بر اقتدای حقیقی چنین حملی را بر نمی‌تابد؛ مانند:

«عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُنَاكَحَتِهِمْ وَ الصَّلَاةِ خَلْفَهُمْ - فَقَالَ هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ لَنْ تَسْتَطِيعُوا ذَاكَ - قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَلَّى عَلَيَّ وَإِلَّا وَرَاءَهُمْ» (حرّ عاملی، همان).

مطابق این روایت، خواندن نماز خلف مخالف «امر شدید» تلقی شده و این با شرکت در جماعت مخالفین و خواندن نماز، قبل یا بعد از آن، تناسبی ندارد. از قضا آیت الله مکارم ذیل این روایت خود بر سهل بودن اعاده نماز اعتراف نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، ص ۴۵۵).

البته ممکن است از این مطلب جواب داده شود که اصل اقتدا به آنان، برای شیعیان امر شدید بوده، نه اعاده نماز یا انجام نماز قبل از جماعت. ولی به هر حال با توجه به بیان آیت الله مکارم، این اشکال به ایشان وارد است. از سوی دیگر در برخی روایات وارد شده که ائمه علیهم السلام نماز جماعت خود را اعاده نمی‌کردند:

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ، حَدَّثَنِي مُوسَى، حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ يُصَلِّيَانِ خَلْفَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالُوا الْأَجَانِبُ مَا كَانَ أَبُوكَ يُصَلِّي إِذَا رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَأَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا كَانُوا يَزِيدُونَ عَلَى صَلَاةِ الْأَئِمَّةِ» (کوفی، ص ۵۲).

این روایت را محدث نوری علاوه بر نقل از جعفریات، از نوادر راوندی نیز نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق.، ج ۶، ص ۴۵۶).

### نتیجه

با توجه به وجوه مطرح شده جمع بین روایات، به نظر می‌رسد وجه اول خالی از اشکال است. وجه اول حمل روایات ناهیه از اقتدا بر حکم اولی و روایات ظاهره در اقتدای حقیقی در شرایط تقیه است و با توجه به اینکه در این دسته روایات، برخی مطلق، برخی ناظر به تقیه خوفی

و بعضی مربوط به فضای مدارات است، بنابراین در زمان خوف و مدارات، اقتدا صحیح است. اما این وجه را با عنایت به اینکه امام جماعت ناصبی باشد یا نباشد، می‌توان اینگونه تکمیل نمود که در فضای خوف و یا مدارات، اگر اقتدا به ناصبی صورت می‌گیرد، این اقتدا صحیح نیست ولی نسبت به بقیه مخالفین، اقتدا صحیح و مجزی است.

این وجه جمع، با روایاتی (حر عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸، ص ۴۳۰)، که بر حسن معاشرت شیعیان با اهل تسنن و همراهی و همدلی با آنان تأکید نموده، کمال ملایمت را داشته و با اقتدای حقیقی، حُسن ادب شیعه به خوبی روشن می‌گردد.

## منابع

- قرآن کریم

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی دار الکتب العربی، بی‌تا، بی‌جا.
۲. اراکی، محمد علی، کتاب الصلاة، ۲ جلد، دفتر جناب مؤلف، قم، ایران، اول، ۱۴۲۱ق.
۳. اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة والبرهان، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۴. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة، ۳۰ جلد، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران، ایران، اول، ۱۴۱۷ق.
۵. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، صلاة الجماعة، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، دوم، ۱۴۰۹ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، چاپ اول، لجنة التحقیق لتراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ق.
۷. آملی، میرزا هاشم، المعالم الماثورة، ۶ جلد، مؤلف الکتب، قم، ایران، اول، ۱۴۰۶ق.
۸. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، جامعه المدرسین، قم، ۱۳۶۳ش.
۹. جزیری، عبد الرحمان، غروی، سید محمد، یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (علیهم السلام)، ۵ جلد، دار الثقلین، بیروت، لبنان، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۰. جعفریان، رسول، دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، در یک جلد، مؤسسه انصاریان، قم، ایران، اول، ۱۴۲۳ق.
۱۱. جمعی از نویسندگان، مجله میقات حج، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، تهران، سال هشتم، شماره سی ام، ۱۳۷۸ش.
۱۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی



- بر مذهب اهل بیت علیهم السلام ، قم، ایران، اول.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل الیبت، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حلّی، جعفر بن الحسن، المعترفی شرح المختصر، مؤسسه سید الشهداء، قم، بی تا.
۱۵. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی ، تحریر الأحکام، ابراهیم بهادری، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۶. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی ، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ایران، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، مناسک حج، یک جلد، نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام بی جا، بی تا.
۱۸. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتاءات، دفتر نشر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش.
۱۹. خمینی، سید روح الله موسوی، الرسائل العشرة، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم، ایران، اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الخلل فی الصلاة، در یک جلد، چاپخانه مهر، قم، ایران، اول، ۱۳۷۸ش.
۲۱. خمینی، سید روح الله موسوی، مناسک حج (المحشى)، نشر مشعر، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۱۶ق.
۲۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۶ جلد، تحت اشراف جناب آقای لطفی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
- شیرازی، ناصر مکارم، القواعد الفقهیة، ۲ جلد، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام ، قم، ایران، سوم، ۱۴۱۱ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، چاپ ۱، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۴. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، چاپ اول، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ اول، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۷. عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، چاپ اول، مؤسسه آل الیبت، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۲۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل الشهد الثانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۲۱ق.
۲۹. عاملی، محمد بن مکی شهید اول، ذکرى الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ اول، مؤسسه آل الیبت علیهم السلام ، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۰. العمیدی، ثامر هاشم حبیب، واقع التقیة عند المذاهب والفرق الإسلامیة من غیر الشیعة

الإمامية، بی جا، ۱۴۱۹ق.

۳۱. فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، الصوم و الاعتكاف، در يك جلد، مركز فقه ائمه اطهار عليه السلام، قم، ايران، اول، ۱۴۲۶ق.
۳۲. فيض كاشانى، ملامحسن، الوافى، چاپ اول، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، بی جا، ۱۳۶۵ش.
۳۳. قمى، سيد تقى طباطبايى، مبانى منهاج الصالحين، ۱۰ جلد، منشورات قلم الشرق، قم، ايران، اول، ۱۴۲۶ق.
۳۴. قمى (ميرزاى قمى)، ابو القاسم بن محمد حسن جيلانى، منهاج الأحكام فى مسائل الحلال و الحرام، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، قم، ايران، اول، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قمى، ميرزا ابو القاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فى ما يتعلق بالحلال و الحرام، چاپ اول، مكتبة الاعلام الاسلامى، مشهد، ۱۴۱۸ق.
۳۶. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، كافى، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۵ش.
۳۷. كوفى، محمد بن اشعث، الجعفریات، الأشعثيات، در يك جلد، مكتبة نينوى الحديثية، تهران، ايران، اول.
۳۸. مالك بن انس، المدونة الكبرى، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۳ق.
۳۹. مجلسى اول، محمد تقى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
- مجلسى دوم، مولى محمد باقر بن محمد تقى، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ايران، دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۰. نراقى، احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة فى احكام الشريعة، اول، مؤسسه آل البيت، بيروت ۱۴۱۵ق.
۴۱. نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت، لبنان، اول، ۱۴۰۸ق.
۴۲. وحيد بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل، مصابيح الظلام، چاپ اول، مؤسسه العلامة الوحيد البهبهانى قم، ۱۴۲۴ق.
۴۳. همدانى، آقا رضا، مصباح الفقيه، چاپ اول، مؤسسه الجعفرية و مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ۱۴۱۶ق.